

روایتی از مشهد دوران دفاع مقدس و زندگی اسرای عراقی در ۶ کیلومتری حرم مطهر رضوی

میهمانانِ خاصِ درپناه امام رضا (ع)

سیده نعیمه زینبی | جنگ، اسیر، اسارت؛

این واژه‌ها را از هر سمت و در هر زمانه‌ای بخوانی تلخ است و تاریخی که با تکیه بر این کلمات در سطرهای بعدی قرار است از آن بنویسیم، زمانه دوری را پشت سر گذاشته است؛ هنوز آزادگان ایرانی بسیاری زنده‌اند و بر رنجی که در اردوگاه های عراق کشیده‌اند، شهادت می‌دهند. خاطرات تلخ خیلی‌هایشان قلم شده و روی پرده سینما یا قاب تلویزیون رفته است. تصاویر غریب، درد، بیماری، شکنجه و تنهایی در سلول‌های انفرادی یا زندگی در فضایی اندک که بیشتر شبیه یک مرگ تدریجی

- از جبهه تا خراسان

جنگ که شد، هم اسیر گرفتیم و هم اسیر دادیم. جنگ بود و با کسی سر ملاطفت نداشت. اسرای عراقی هم در این اجبار زمانه، به معنای واقعی کلمه میهمان ما شدند. تا سال ۱۳۶۰، مسئولیت نگهداری از حدود هفت هزار عراقی در اسارت و رسیدگی به امور آنان بر عهده دژبان مرکز و ستاد مشترک ارتش ایران بود. اما پس از عملیات فتح‌المبین، در دوم فروردین ۱۳۶۱، شمار اسرای عراقی یک‌باره چند برابر شد و نیاز به تشکیلاتی منسجم برای سامان دهی و نگهداری آنان پدید آمد. کمیسیون اداره اسرای عراقی، مشتمل بر شش کمیته، به همین منظور تشکیل شد. از سوی دیگر، نیروهای نظامی عراقی از نظر گرایش سیاسی در سه گروه قرار می‌گرفتند: گروه نخست، اسرای بعضی که طرفدار جنگ و دشمن ایران بودند. دوم، اسرای تواب که بیشترین شمار را داشتند، به اجبار به جنگ آمده بودند و حتی گاه تقاضای می‌کردند برای ایران به جبهه بروند و سومینشان، اسرای بی‌طرف که گاهی این سو و گاهی آن سو بودند و می‌توانستند مخاطره‌آمیز باشند. کمیته تشخیص و تفکیک اسرا با این نگاه شکل گرفت که این گروه‌ها را از یکدیگر جدا کند. از سوی دیگر تصمیم اسرا در یک اردوگاه می‌توانست امنیت کشور را به مخاطره بیندازد؛ از این رو، تصمیم گرفته شد اسرا میان اردوگاه‌های مختلف سراسر کشور توزیع شوند.

دیگر وظیفه کمیته تشخیص و تفکیک اسرای عراقی هم این بود که اسرا را برای نقل و انتقال میان اردوگاه‌ها انتخاب کند و اسرای معلول را برای اعزام به کشورشان شناسایی و صلاحیت توابین را برای پناهندگی و اعزام به جبهه بررسی و تأیید کند. البته نماینده آیت‌ا... حکیم، از مجلس‌اعلای انقلاب اسلامی عراق، نیز عضو این کمیته بود. خراسان از نظر فاصله از جبهه و امکان استقرار منظم اسرا موقعیت جغرافیایی مناسبی داشت. به همین دلیل، اردوگاه‌هایی در مشهد، قوچان، بجنودر و تربت‌جام به استقرار اسرای عراقی اختصاص یافت.

- فتحی که برای عراقی‌ها اسارت داشت

قصه مشهد و دربدنن عراقی از سال ۱۳۶۱ آغاز شد؛ هنگامی که جراید تیتیر زدند، «در جریان عملیات پیروزمندانه فتح‌المبین، سه لشکر عراقی نابود و دو هزار کیلومتر مربع از اراضی اشغالی ایران آزاد شد.» طبق اطلاعیه نیروهای نظامی، چندین هزار عراقی در این عملیات اسیر شدند.

روزنامه خراسان در ۱۱ فروردین همان سال خبر داد گروهی از اسرای عراقی با قطار به مشهد رسیده‌اند. حدود ساعت چهار بعدازظهر بود که قطارهای مسافربری، که بارها زمینداران را برده و آورده بودند، روی ریل خزیدند و این بار تعدادی از نیروهای دشمن صندلی‌های آن را اشغال کرده بودند. مردم که خبر را شنیده بودند، از ساعت‌ها پیش در راه‌آهن اجتماع کرده و با شعارهای کوبنده، نفرت و انزجار خود را از آمریکا و ابرقدرت‌های اعلام می‌کردند. «مرگ بر آمریکا، «مرگ بر صدام» و «این گفته امام است» کار صدام تمام است» در میان شعارها شنیده می‌شد. قطار به مشهد رسید اما به دلیل ازدحام و التهاب فضای راه‌آهن، پیاده‌کردن اسرا به دشواری روبه‌رو شد. ساعت‌ها قطار در ایستگاه ماند و نیروهای عراقی در واگن‌ها به سر بردند. روز ۱۲ فروردین، جراید دوباره از ورود هزار تن اسرای عراقی به مشهد خبر دادند. این اسرا نیز در عملیات فتح‌المبین به دست نیروهای ایرانی اقلیت داده بودند. آنان ساعت‌شش صبح به مشهد رسیدند تا شمار اسرا در مشهد به حدود ۲هزار تن برسد.

در لایه‌لای اخبار تشییع پیکر شهدای عملیات فتح‌المبین، جراید بار دیگر نوشتند: «ورود یک هزار تن دیگر از اسرای عراقی به مشهد مقدس.» با ورود سومین گروه، شمار اسرا در خراسان به چندین هزار تن رسید. این اتفاق برای مردم غیرقابل باور بود. مردمی که هر دوشنبه و چهارشنبه جوانان خود را در تشییع شهدا بر دستان می‌گرفتند و به خاک می‌سپردند. محمدصادق خاکساری، که پس از شهادت برادرش در عملیات فتح‌المبین از خدمت در خط مقدم منع و مأمور می‌شود تعدادی از اسرای عراقی را در مشهد بیاورد ومدتی افرمانده اردوگاه بود، چنین روایت می‌کند؛ «وقتی اسرا را به مشهد آوردیم، خبر به مردم رسیده و فضای بسیار ملتهبی ایجاد شده بود. در آن دوران، روزهای دوشنبه و چهارشنبه حدود چهل شهید در مشهد تشییع می‌شد و از طرفی مسائل و

بوده را همه ما جسته و گریخته در بیشتر فیلم‌های دفاع مقدسی یا کتاب خاطرات رزمندگان دیده و خوانده‌ایم. همه این‌ها یعنی عراق در زمان جنگ هشت ساله، براساس کنوانسیون ژنو رفتار نکرد؟ است؟ کنوانسیونی که قوانین مشخص و به دور از خشونت‌ی را برای اسیران جنگی تعریف کرده است. در این میان، یک سؤال پیش می‌آید؛ ما با اسیران عراقی در خاک خود چگونه رفتار کردیم؟ اسناد و شواهد حداقل در مشهد نشان می‌دهد که این اسیران با رأفت و مهربانی زیسته‌اند. زیرا که اینجا دیار امام

رثوف است و مشهد پیش از همه این کنوانسیون‌ها، قرن‌هاست دارالامان دردمندان و غریبان بوده است. همین‌است که وقتی آن‌ها از جبهه‌های جنگ، اسیر، خسته، غبارآلود و دور از کاشانه آمدند، این شهر هم برایشان خانه شد و هم کاشانه تا هم خاک جسم را بزدایند و هم غبار از جانشان بکنانند. آن‌ها فقط اسیر نبودند که میهمان بودند و این مهربانی سبب شد تا بسیاری از آنان این شهر را وطن کنند. در میان دیوارها و سیم‌های خاردار، زندگی چنان روی روال عادی جریان داشت که اگر دلتنگی



تصویری از مهربانی رزمنده‌های ایرانی با اسرای عراقی درحلقه اسارت

خمینی^(ع) رفتار کنند، توصیه‌ای که بر رفتار با اسیران همچون میهمان تأکید داشت. برای اسرا، پوشاک و لوازم خواب مطابق سهمیه سربازان ایرانی تأمین می‌شد. هر شش ماه یک‌بار لباس، زیرپوش، شلوار گرم و جوراب در اختیار آنان قرار می‌گرفت و پتو، ملحفه، روبالشی و صابون

نیز به صورت سهمیه‌ای توزیع می‌شد. ذاکری درباره این شیوه برخورد می‌گوید: «همان مرغ، قورمه‌سبزی، قیمه و صبحانه؛ همان کره، پنیر و نان‌ی که به سرباز می‌دادیم، به آن‌ها می‌دادیم.» او تأکید می‌کند که اسرا از نظر تغذیه با سربازان ایرانی تفاوتی نداشتند و حتی در مواردی میوه و دسر بهتری برای آنان فراهم می‌شد. ذاکری در توضیح این نگاه می‌گوید؛ «برای ما فرقی نمی‌کرد که این‌ها عراقی هستند یا سرباز خودمان. آن‌ها را از خودمان می‌دانستیم.» خدمات درمانی نیز در سطح خدمات ارائه‌شده به سربازان ایرانی بود. پزشک و بهیار هر روز به اردوگاه مراجعه می‌کردند و در اتاق بهداری گردان، پزشک و پرستار مستقر بودند. در صورت نیاز به درمان تخصصی، کشیدن دندان یا بستری‌شدن، اسرا با آمبولانس به بیمارستان لشکر منتقل می‌شدند. فعالیت‌های ورزشی نیز بخشی از برنامه روزمره اردوگاه بود. اسرا در سالن سرپوشیده بینگ‌پنگ بازی می‌کردند و برای آنان مسابقات والیبال و فوتبال گل کوچک برگزار می‌شد. به نفرت برتر جازه می‌دادند تا انگیزه و نشاط آنان افزایش یابد. ذاکری فلسفه این برخورد را چنین خلاصه می‌کند: «ما باید کاری کنیم که رأفت اسلامی‌مان با عملکرد ما تغییر ایجاد کند، نه با زور و نه با کتک... آیت‌ا... حکیم نیز گاه به اردوگاه‌ها سر می‌زد و چند بار به مشهد آمد و از بخش‌های مختلف آسایشگاه بازدید کرد. حیف آنکه بعد از پانزده سال میزبانی از اسرای عراقی، بیشتر آن آسایشگاه تخریب شد و جای خود را به پروژه مسکونی انتهای خیابان نامجوی داد.

- چشم به راهان در شهر

اسارت فقط تجربه خود سربازان نبود؛ خانواده‌های آنان نیز زیر فشار حکومت عراق قرار داشتند. در اردوگاه‌های ایران، امکان ملاقات اسیران عراقی با خانواده‌هایشان پیش‌بینی شده بود. اسیر باید درخواست خود را به مسئولان اردوگاه می‌داد و کمیته تشخیص و تفکیک، پس از بررسی صلاحیت امنیتی، ا مجوز دیدار صادر می‌کرد. با این همه، راه رسیدن خانواده‌ها به این دیدار آسان نبود. با پایان عملیات فتح‌المبین و پس از آن‌که جمهوری اسلامی ایران آمادگی خود را برای سفر بستگان اسرای عراقی و ملاقات آنان با فرزندان یا همسرانشان اعلام کرد، شماری از خانواده‌ها خواستار آمدن به ایران شدند اما بنا بر اخبار مطبوعات حکومت بعث عراق با این موضوع به‌شدت برخورد کرد. بر پایه این گزارش، رژیم بعث به سفارتخانه‌های خود در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس دستور داده بود خانواده‌هایی را که عضوی از آنان در ایران اسیر بود، تهدید کنند. پیام تهدید روشن بود، اگر بستگان اسرا برای ملاقات با آنان به ایران بروند، با مجازات‌های سنگین، حتی

می‌توان دریافت که لشکر ۷۷ نخستین میزبان اسرای عراقی در مشهد بود. چند روز پس از ورود اسرا، آیت‌ا... شیرازی، امام جمعه وقت مشهد، به یادگان لشکر رفت. تصویر این دیدار در جراید آن زمان، در کنار تیتیر تشییع میلیونی پیکر ۵۶شهید در مشهد، خودنمایی می‌کرد؛ تصویری از تناقضی که یک شهر می‌توانست هم‌زمان تجربه کند. نیروهای نظامی مشهد، از جمله لشکر ۷۷، کارکنان نیروی هوایی، ژاندارمری، شهربانی، فرماندهان و مسئولان، پشت سر آقای شیرازی ایستادند و نماز را اقامه کردند. حدود هزار نفر از اسرای عراقی که در این یادگان نگهداری می‌شدند نیز به صفوف

نمازگزاران پیوستند. هم‌زمان، جلسه بررسی مسائل و هماهنگی امور رفاهی اسرای عراقی با حضور نمایندگان نخست‌وزیر، شورای عالی دفاع، جمعیت هلال احمر و شماری از مسئولان استان خراسان در مهمانسرای لشکر تشکیل شد. انگار واقعا میهمان برای شهر آمده بود و همه برای رفاه حالشان به تکاپو افتاده بودند. ابراهیم ذاکری، سرهنگ بازنشسته ارتش که زمانی فرماندهی اردوگاه اسرای عراقی در مشهد را بر عهده داشت، می‌گوید در بجموحه جنگ برای اداره کمپ اسرا به مشهد بازگشت. به گفته او، «تمام ذهنیت مسئولان بر این بود که باید بهترین ساختمان را در اختیار این‌ها بگذارید، به همین دلیل، ساختمان‌های مجهزی را که در سال ۱۳۵۳ برای گردان‌های تانک لشکر ساخته

شده بود، به کمپ اسرا اختصاص دادند. این ساختمان‌ها به شوقاژ و سامانه سرمایش مرکزی مجهز بود. هر آسایشگاه بیست حمام و رخت‌شوی‌خانه‌ای جداگانه داشت و سرویس بهداشتی و آشپزخانه مستقل نیز در دسترس بود. سردخانه، نانواپی، زمین والیبال و سالن ورزشی از دیگر امکانات این مجموعه بود که میزبان حدود ۱۹۰۰ اسیر عراقی می‌شد. در ابتدا، همه اسرا با هر نگاه و عقیده‌ای درهمان یادگان نگهداری می‌شدند؛ اما به مرور، اسرای بعضی از اسرای شیعه جدا شدند و میان اردوگاه‌های مختلف تقسیم شدند. ذاکری نوزده ماه مسئولیت این اردوگاه را بر عهده داشت تا اینکه سرانجام دوری از جبهه را تاب نیاورد و خود را به آنجا رساند. او سال ۱۳۶۷ و پس از پذیرش قطع‌نامه اسیر شد و این‌بار اسارت را از زاویه رزمندگان ایرانی، در حلقه اسارت عراقی‌ها، تجربه کرد.

اسارت فقط تجربه خود سربازان نبود؛ خانواده‌های آنان نیز زیر فشار حکومت عراق قرار داشتند. در اردوگاه‌های ایران، امکان ملاقات اسیران عراقی با خانواده‌هایشان پیش‌بینی شده بود. اسیر باید درخواست خود را به مسئولان اردوگاه می‌داد و کمیته تشخیص و تفکیک، پس از بررسی صلاحیت امنیتی، ا مجوز دیدار صادر می‌کرد. با این همه، راه رسیدن خانواده‌ها به این دیدار آسان نبود. با پایان عملیات فتح‌المبین و پس از آن‌که جمهوری اسلامی ایران آمادگی خود را برای سفر بستگان اسرای عراقی و ملاقات آنان با فرزندان یا همسرانشان اعلام کرد، شماری از خانواده‌ها خواستار آمدن به ایران شدند اما بنا بر اخبار مطبوعات حکومت بعث عراق با این موضوع به‌شدت برخورد کرد. بر پایه این گزارش، رژیم بعث به سفارتخانه‌های خود در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس دستور داده بود خانواده‌هایی را که عضوی از آنان در ایران اسیر بود، تهدید کنند. پیام تهدید روشن بود، اگر بستگان اسرا برای ملاقات با آنان به ایران بروند، با مجازات‌های سنگین، حتی

از خانواده نبود. یادشان نمی‌آمد که اسیرند. مشهد برای بیشترشان پناهی دور از جنگ و رژیمی بود که دیگر میلی به بازگشت به آن نداشتند. زیارت حریم امن حضرت رضا^(ع)، برای این اسرا که بیشترشان شیعه بودند، یک جور زدودن غبار روح در زلال حرم بود که از آن هم بی‌نصیب نماندند. روایت اسرای عراقی در خراسان، تنها روایت جنگ و اسارت نیست؛ روایتی است از پناه جویی، کرامت انسانی و خاطره‌مدانی که سرانجام، برخی به عراق بازگشتند و برخی برای همیشه هم جوار شاه خراسان شدند.

تاریخ و هویت

- بزه‌ای فراوان پناهگاه

در میان نقوش پناهگاه صخره‌ای نرگسلو، بزه‌ها تقریبا ۴۰درصد کل نقش‌ها را شامل می‌شوند. بین حیوانات نقش‌شده روی دیوار پناهگاه هم این عدد برای بزه‌ها بیش از ۶۰درصد است. فراوانی نقش بر فقط مربوط به رنگین‌نگاره‌های تکه نیست و تقریبا در بیشتر آثار صخره‌ای، بزه‌ها پیشتانزد، به جز بز کوهی، گوزن و سگ و گراز و یک جانور گاوسان هم در نقوش این پناهگاه شناسایی شده‌اند. بزه‌های روی دیوارهای این پناهگاه معمولا در محور نقش هستند و در اندازه‌ای بزرگ‌تر از نقوش دیگر دیده می‌شوند. شاخ بیشتر این بزه‌ها بلند و خمیده است و زیر پوزه‌شان ریش آویزان است. در مجموع نقش حیوان‌ها به‌ویژه بزه‌ها واقع‌گرایانه است. در کل، نقش بز در هنر صخره‌ای به‌ویژه در ایران پررنگ است. از سویی، بیشتر پژوهشگران دلیل آن را نقش نمادین و آیینی بز کوهی در اساطیر ایران می‌دانند و از سوی دیگر، این‌هم تکرار نقش بز اهمیت آن را در معیشت ساکنان فلات ایران نشان می‌دهد. درخت از دیگر نقوش این رنگین‌نگاره است. بین درخت و بز هم ارتباطی ویژه برقرار شده و چند بز در حال خوردن برگ‌های درخت ترسیم شده‌اند. برخی درختان بسیار پربرگ وبارند اما برخی‌ها صرفا شاخه دارند. در چند نقش نیز حتی ریشه درختان هم کشیده شده است. در پناهگاه صخره‌ای تکه دو نقش انسان وجود دارد که یکی از آن‌ها محو شده و به‌سختی دیده می‌شود. نقش دیگر که واضح است، انسانی را همراه دو سگ در حال شکار بز کوهی نشان می‌دهد. شکارچی که نیم رخ تصویر شده، نیزه‌ای را برای پرتاب آماده کرده و مثل بقیه تصویرهای پناهگاه، به سمت راست در حال حرکت است. سگ‌های تازی تصویرشده بر دیوارهای پناهگاه، همگی ویژگی‌های سگ‌هایی را دارند که به شکل سنتی برای شکار استفاده می‌شدند.

علی‌اکبر وحدتی، باستان‌شناس، در مقاله «شکار در کوهستان» که در شماره ۳۹ «پژوهشنامه خراسان بزرگ چاپ‌شده، نوشته‌است؛ «پناهگاه صخره‌ای تکه مجموعه‌ای از نقوش مرتبط به هم را نشان می‌دهد که در کنار هم صحنه شکار را نمایش می‌دهند. هنرمند در ترسیم این نقوش یک سناریو مشخص، شیوه نگارگری یکسان و ابزار و مصالح واحدی به کار گرفته است. همه این‌ها نشان می‌دهد که این صحنه به احتمال زیاد هم‌زمان و به‌دست یک هنرمند ترسیم شده است.»



- درباره تاریخ نقاشی‌های پناهگاه

از آنجا که فضای پناهگاه صخره‌ای نرگسلو کوچک و باز است، احتمالا آن‌هایی که این نقوش را روی سنگ‌های پناهگاه کشیده‌اند، ساکن موقت بوده‌اند. جدا از این، از پناهگاه صخره‌ای نرگسلو هیچ ابزار سنگی یا سفالی پیدا نشده است. همه این‌ها در کنار همدیگر تاریخ‌گذاری رنگین‌نگاره‌های نرگسلو را هم دشوار می‌کند. از آنجا که رنگین‌نگاره‌ها در ایران اندک‌اند و نرگسلو در شرق ایران تک‌وتنه‌است، دانستن تاریخش مهم است. نزدیک‌ترین نمونه به رنگین‌نگاره‌های نرگسلوآن سوی مرزهای امروزی ایران و در ازبکستان است، اما از این سو و داخل مرزها، تا هرمزگان و لرستان خبری از رنگین‌نگاره نیست.

برای گاه‌نگاری این نگاره‌ها باید از روش‌های آزمایشگاهی استفاده شود که تاکنون انجام نشده است. یافته‌های باستان‌شناسی اطراف نرگسلو هم چندان وضعیت آن را روشن نمی‌کند. نزدیک‌ترین محوطه باستانی به نرگسلو در روستای دهگاه در دوکیلومتری پناهگاه صخره‌ای قرار دارد که سفال‌های ساده احتمالا مربوط به دوره مفرغ تا دوره تاریخی و چند ابزار سنگی مربوط به دوره مس سنگ تا دو محوطه تاریخی برقرار کرد. وحدتی می‌نویسد؛ «از این رو برای تاریخ‌نگاری نسیب نقوش به تحلیل خود نقش‌ها کتفا کرده‌ایم. در بسیاری از مجموعه‌های هنر صخره‌ای موضوعات قابل تاریخ‌گذاری از قبیل نقش ابزارهایی که تاریخ ابداع مشخص دارند یا نقش حیوانات اهلی که زمان اهلی‌شدن آن‌ها به‌طور نسبی روشن است، معیار مطمئنی برای تاریخ‌گذاری فراهم کرده است. [...] بر این اساس، بیشتر رنگین‌نگاره‌های ایران را می‌توان به دوران پس از عصر مفرغ تا دوران تاریخی و اسلامی نسبت داد.»

با این حال، در پناهگاه صخره‌ای نرگسلو تیروکمان، اسب و سوار و نقوشی که به تاریخ‌نگاری اثر کمک کنند، کم هستند، نیزه و سگ اهلی تنها نشانه‌هایی هستند که می‌توانند ما را به کشف تاریخ این دیوارنگاری نزدیک کنند. نیزه جزو سلاح‌های قدیمی بشر است و در دوره پارینه‌سنگی میانی ابداع شده است. دقت کم در نشانه‌گیری و ضرورت نزدیک‌شدن انسان به حیوان برای شکارکردنش، از معایب نیزه بوده است. پس از آن در تحولی اساسی، بشر تیروکمان را اختراع کرد که بازتاب‌دهنده نقش مهم این سلاح در شکار است، ولی نبود این سلاح در تابلو شکار پناهگاه صخره‌ای تکه به احتمال زیاد ناشی از ناآشنایی نگارگر با تیروکمان است. همچنین نبود تصویر اسب را که در تعقیب و صید شکار بسیار کارآمد است، شاید بتوان به دلیل اهلی‌نبودن اسب یا ناآشنایی نگارگر با سوارکاری تلقی کرد.» از سوی دیگر، سگ احتمالا اولین حیوانی است که به‌دست انسان اهلی شده است. اهلی‌شدن سگ با توجه به شواهد باستان‌شناسی به پیش از دوره نوسنگی بازمی‌گردد. بز کوهی و درخت نیز جزو طرح‌های محبوب باستانی غرب آسیا هستند که تا دوره اسلامی روی سفال و فلز و کاشی و... دیده شده‌اند. وحدتی نقش بز و درخت پناهگاه را با طرح بز درحال برگ خوردن روی جام پایه‌داری مقایسه می‌کند که از شهر سوخته یافت شده است. با همه این‌ها، وحدتی تاریخ تخمین‌زده‌شده برای پناهگاه نرگسلو را عصر مس سنگ تا مفرغ قدیم (۴۴۰۰ تا ۲۰۰۰ پیش از میلاد) بیان می‌کند.

پایان

خراسان

نامه

در باره نقاشی‌های یک پناهگاه صخره‌ای در حوالی بجنودر (قسمت دوم)

سنگ نگاره‌های نرگسلو



هادی دقیق‌ا در شماره پیشین، یک اثر ثبت‌ملی‌شده را معرفی کردیم که در روستای نرگسلوی علیا در نزدیکی بجنودر قرار دارد. این اثر که شهرپور هجده سال پیش با عنوان «سنگ‌نگاره‌های تکه» ثبت ملی شده، جزو معدود نقوش صخره‌ای ایران است که به‌صورت رنگین‌نگاره ایجادشده‌است. این یعنی هنرمند چند هزار سال پیش به جای کندن نقش روی سنگ، با استفاده از ابزارهای در دسترسش تصویرهای ذهنی‌اش را روی دیوار نقاشی کرده است. پیش‌تر گفتیم که همه این نقش‌ها به رنگ اخراهی هستند. امروز عامل انسانی باعث آسیب‌دیدن بخش بزرگی از آن‌ها شده، اما همچنان نقوششان نمایان است.

منابع
روزنامه خراسان
سال‌های ۱۳۶۰و ۱۳۶۱
روزنامه قدس
سال‌های ۱۳۶۰و ۱۳۶۱
مقاله کمیته تشخیص اسرا
محمدی و شاه‌حسینی، ۱۴۲
گفت‌وگو با ابراهیم ذاکری
سیرجانی، روزنامه‌شهرآرا
گفت‌وگو با محمد شوشری
روزنامه‌شهرآرا
گفت‌وگو با ابراهیم ذاکر
خبرگزاری تابناک
گفت‌وگو با محمدصادق خاکساری
روزنامه قدس

قسمت اول این گزارش را اینجا بخوانید

